

استلزام‌های سیاسی «هدف‌انگاری هستی» از منظر قرآن کریم

محمدعابدی*

استادیار قرآن پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم، قم، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰)

چکیده

بررسی جایگاه «هستی» به معنای دنیای مادی، اهمیت ویژه‌ای در هدف‌انگاری یا ابزارانگاری آن در سیاست دارد. آیا دستیابی به ابعاد مختلف هستی، هدف سیاست است یا وسیله‌ای که سیاست‌مداران با آن به اهداف سیاسی می‌رسند؟ در این تحقیق، نشان داده می‌شود که گروهی نگاهی مستقل به هستی دارند و آن را «هدف سیاست» می‌دانند، گروهی هستی را بی‌ارزش می‌انگارند و گروه سوم نیز آن را «ابزار» رسیدن به اهدافی فراتر، یعنی سعادت حیات اخروی می‌دانند. این تحقیق با بررسی آیات قرآن کریم، تلاش دارد نشان دهد که کدام مبنا در قرآن پذیرفته و کدام مورد انتقاد است.

واژگان کلیدی: هستی، سیاست، هدف، استلزام، قرآن.

* E-mail: abedi.mehr@yahoo.com

مقدمه

دیدگاه‌های مختلفی درباره چگونگی تعامل با هستی مادی و دنیا ارائه شده است. برخی دنیا را کاملاً بی‌ارزش می‌پندارند، گروهی چنان شیفته دنیا هستند که هدف نهایی آنان از فعالیت‌های اجتماعی، رسیدن به برخورداری‌های هستی مادی است و گروه سوم که اهل قرآن و ادیان اصیل الهی هستند، خلقت هستی را هدفمند و دنیای مادی را ابزاری برای تأمین اهدافی خاص می‌دانند و معتقدند خدای حکیم نظام هستی را خلق کرد تا انسان با در بستر آن در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی و سیاسی به تکامل، رضایت و قرب الهی دست یابد.

در این پژوهش، نگاه‌های فوق را از منظر قرآنی ارزیابی می‌کنیم. با این توضیح که دیدگاهی که دنیا را کاملاً بی‌ارزش می‌پندارند، مانند بیشتر آیین‌های هندی و عموم متصوفه که گوشه‌گیری را به پیروانشان تلقین می‌کنند و معتقدند دنیا انسان را به تباهی می‌کشاند و نجات در فرار از آن است، مورد توجه این نوشته نیست و به همین اندازه نقد قرآنی بسنده می‌شود که خدا دنیا را برای استفاده انسان آفریده است و او باید به بهره‌برداری مطلوب از خالق خود رو آورد، از نعمت‌ها بهره‌برد و برای آخرت خود اندوخته‌ای فراهم آورد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ: ای مردم، پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما و پیشینیان را آفرید تا پرهیزگار شوید؛ آن کس که زمین را بستر شما قرار داد و آسمان را چون سقفی بالای سر شما و از آسمان آبی فرو فرستاد، و با آن میوه‌ها را پرورش داد تا روزی شما باشد. بنابراین، برای خدا شریک‌هایی قرار ندهید، در حالی که می‌دانید﴾ (البقره/ ۲۱-۲۲)؛ ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِيهَا وَمَنَاكِبَهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ: او کسی است که زمین را برای شما رام کرد. بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید، و بازگشت همه به سوی اوست﴾ (الملک/ ۱۵)؛ ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ * وَابْتَغِ

فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ: قارون از قوم موسی بود، اما بر آنها ستم کرد. ما آن قدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل صندوق‌های آن برای یک گروه زورمند مشکل بود. به خاطر بیاور هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه مغرورانه شادی مکن که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را جستجو کن. بهره‌ات را از دنیا فراموش نما و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده‌است، نیکی کن و هرگز فساد در زمین نما که خدا مفسدان را دوست ندارد ﴿القصص / ۷۶-۷۷﴾.

با این نوع برداشت از هستی، امکانی برای تلاش در عرصه سیاسی و کسب قدرت باقی نمی‌ماند. از این رو، تأکید چندانی بر بسط و توضیح این نگره نداریم و دو دیدگاه دیگر مرکز ثقل بررسی در این مقاله است.

۱. ابزارانگاری هستی و استلزام‌های آن

اسلام و همه ادیان الهی با نگاه واسطه‌ای و غیرمستقل به هستی مادی می‌نگرند و خلقت هستی را هدفمند می‌دانند و معتقدند انسان باید بکوشد با تعامل درست با هستی به آن اهداف برسد. آیات قرآن بر هدفداری خلقت هستی و مسئولیت انسان درباره استفاده از هستی به گونه‌ای که رضایت خالق را در پی داشته باشد و مانع سقوط به ورطه عذاب شود، توجه می‌دهند: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ: مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمدورفت شب و روز، نشانه‌هایی برای صاحبان خرد و عقل است؛ آنان که خدا را در حال ایستادن و نشستن و خوابیده بر پهلو یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند. بارالها! این را بیهوده نیافریده‌ای. منزهی تو! ما را از عذاب آتش نگاه دار ﴿آل عمران / ۱۹۰-۱۹۱﴾^۱.

تفکر در اسرار آفرینش انسان را توجه به بیهوده نبودن خلقت می‌سازد، لذا خردمندان می‌گویند خداوند! این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریدی و جهان و این نظام شگفت‌انگیز همه روی حکمت و هدف صحیح آفریده شده‌اند و نشانه وحدانیت توست و به یاد آفرینش خود می‌افتند و می‌فهمند انسان بیهوده آفریده نشده‌است و هدف خلقت او، تربیت، پرورش و تکامل است. او تنها برای زندگی زودگذر این جهان آفریده نشده‌است، بلکه سرای دیگری در پیش دارد که پاداش و کیفر اعمال در برابر او قرار می‌گیرد. این موقع متوجه مسئولیت‌های خود شده، از خدا تقاضای توفیق انجام آن‌ها را می‌خواهد تا از کیفر در امان باشند و می‌گویند: خداوند! ما را از عذاب آتش نگاهدار (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۱۶-۲۱۷). در آیه‌ای دیگر به هدایت هر یک از مخلوقات عنایت می‌شود: ﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى: گفت: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بود، داده‌است و آنگاه او را رهبری کرده‌است﴾ (طه / ۵۰).

این آیه به دو اصل هستی توجه می‌دهد که عبارتند از: ۱- خداوند به هر موجودی آنچه نیاز داشته، بخشیده‌است. ۲- موجودات از جمله انسان‌ها را هدایت و رهبری کرده‌است. البته چون انسان عقل و شعور دارد، هدایت تکوینی او را با هدایت تشریحی به وسیله پیامبران همگام کرده‌است که اگر از آن مسیر منحرف نشود، به مقصد خواهد رسید (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۱۷).

قرآن جهان را منحصر در حیات زودگذر و ناپایدار مادی نمی‌داند. لذا دامنه وجود و حیات انسان تا ورای هستی مادی گسترده می‌شود (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۶۸: ۲۴۷-۲۴۸) و حیات مادی ابزار و مقدمه تأمین اهداف فرامادی و دنیوی به شمار می‌آید. قرآن در نگاه غیر مستقل و ابزاری به هستی، تأکید دارد که انسان فقط خدا را هدف قرار دهد و زندگی دنیایی و هستی مادی را بستر تکامل و رشد خود و رسیدن به حیاتی غیر مادی و هستی فراتر ببیند و آن را حیات حقیقی بداند. قرآن در آیاتی (مثل: الإسراء / ۱۸-۲۱) بعد از نقل مخالفت گردنکشان در برابر اوامر الهی و هلاکت آن‌ها، علت واقعی تمرّد و عصیان را حب دنیا می‌داند و می‌گوید کسانی که تنها هدف آنان همین زندگی زودگذر دنیای

مادّی باشد، ما آن مقدار را که بخواهیم، به هر کس صلاح بدانیم، در همین زندگی زودگذر می‌دهیم. سپس جهنم را برای او قرار خواهیم داد که در آتش آن می‌سوزد، در حالی که مورد سرزنش و دوری از رحمت خداست. سپس در شرح حال گروه دوم می‌گوید کسی که آخرت را بطلبد و تلاش خود را در این راه به کار بندد، در حالی که ایمان داشته باشد، تلاش او مقبول الهی خواهد بود و در آیات فراوانی، زندگی آخرت، زندگی حقیقی معرفی (ر.ک؛ التوبه / ۳۸؛ الأنفال / ۶۷؛ النساء / ۷۷؛ البقره / ۸۶؛ الرعد / ۲۶؛ ابراهیم / ۳-۲؛ الأعلى / ۱۶-۱۷ و الإسراء / ۲۱)، و هستی دنیوی در برابرش به شدت کوچک شمرده می‌شود: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ: و زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای آن‌ها که پرهیزگارند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟!﴾ (الأنعام / ۳۲).

در حقیقت، وجود جهان مادّی در نظام خلقت لازم است، ولی اگر هستی مادّی به عنوان هدف و مستقل از ارزش‌های معنوی و انسانی مورد توجه قرار گیرد، مایه فریب، غفلت، سرکشی، بیدادگری و شایسته مذمت خواهد شد (ر.ک؛ آیات مربوط به طغیان قارون در: القصص / ۷۶-۸۲) و اگر به عنوان وسیله^۲ رسیدن به سعادت و تکامل معنوی انسان استفاده شود، شایسته تحسین است^۳.

این نگره استلزام‌های متعددی در سیاست در پی دارد که عبارتند از: ۱- مقدمه‌انگاری هستی مادّی برای سعادت اخروی. ۲- اصالت منافع اخروی در حیات اجتماعی و سیاسی. ۳- ارزشمندی جان شهروندان در تقابل با منافع مادّی. ۴- تکامل، رضایت و قرب الهی ملاک برتری و سعادت. ۵- قرار گرفتن قدرت به عنوان ابزار کسب سود مادّی. این استلزام‌ها در نقد مبنای هدف‌انگاری هستی مورد توجه قرار خواهند گرفت. لذا از تکرار آن‌ها پرهیز می‌کنیم و استلزام‌های متعدد دیگری هم در آثار فلاسفه سیاسی، از جمله ملاصدرا، با مبنای ابزارانگاری هستی مادّی و دنیا قابل اصطیاد است؛ از جمله:

۱-۱. ابتدای سیاست بر آخرت محوری

نگاه ابزارانگاری به دنیا و هستی، سیاست مبتنی بر آخرت گرایی را پیشنهاد می‌نمایند که در مراحل کسب قدرت، جریان قدرت و... مبتنی بر آخرت گرایی و ابزارانگاری برخوردارای‌های دنیوی اقدام می‌کند و اصالتی به قدرت در ابعاد مختلف آن نمی‌دهد. در آثار فلاسفه سیاسی مسلمان، مانند ملاصدرا نیز می‌توان نمونه‌هایی را نشان داد. وی هدف قرآن کریم را نشان دادن راه سیر تکاملی به سوی آخرت و وصول به خدا می‌داند و مراحل مهم این سفر را خداشناسی (شناخت مراحل و منازل سفر) و معادشناسی (که در حوزه حکمت عملی است) می‌داند و این مرحله را شامل سه مرحله خودسازی و تربیت افراد (اخلاق)، ساماندهی به خانواده (تدبیر منزل)، اداره جامعه مدنی، سیاسی و نهادهای اجتماعی آن (علم سیاست) می‌شمارد. از این نگاه، «دنیا مزرعه آخرت» است و نفوس و اموال، ابزار رسیدن به معرفت خداوند و تقرب به او هستند و تدبیر امور مربوط به اموال و نفوس، لازم است و مقصود شرایع، معرفت الله و صعود به سوی او به نردبان معرفت نفس به ذلت، لمعه‌ای از لمعات نور پروردگار و مستهلک بودن در آن است و این غایت قصوای بعثت انبیاست که البته این هدف و این مقصود جز با حیات دنیا ممکن نیست؛ زیرا:

«نفس در اول تکون خود ناقص و بالقوه است؛ چنان‌که دانستی و ارتقا از حال نقص به حال تمام نمی‌تواند بود، مگر به حرکت و زمان و ماده قابل، و وجود این اشیاء از خصایص این نشئه حسیه است و قول رسول خدا مبنی بر "الدنیا مزرعة الآخرة" اشاره به همین معناست. پس حفظ دنیا که نشئه حسیه است برای انسان نیز مقصود ضروری تابع دین است؛ زیرا وسیله است به سوی آن؛ و از امور دنیا آنچه متعلق می‌باشد به معرفت حق اول، تقرب به او، تحصیل نشئه آخرت و قرب به سوی آن، دو چیز است: نفوس و اموال... پس افضل اعمال دنیویّه آن چیزی است که حفظ شود به آن معرفت بر نفوس، یا به تعلیم و هدایت و یا به تعلّم و دراست؛ و تالی آن است آنچه نفع بخشد در این باب، و آن چیزی است که موجب حفظ حیات بر ابدان باشد و بعد از آن، آن است که

موجب حفظ اموال بر اشخاص گردد. پس این سه مرتبه ضروری است در مقصود شارع به حسب عقل» (صدرای شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۷۲-۵۷۳).^۴

در این نگاه، غرض نهایی خلقت، کشاندن به جوار الهی و خانه کرامت و رحمت او می‌باشد (ر.ک؛ مصلح، ۱۳۹۲: ۴۹۴) و بر همین مبنا و نسبت نبوت به شریعت مانند نسبت روح است به جسدی که در آن روح باشد و سیاست عاری از شریعت، مانند جسدی است که در آن روح نباشد (ر.ک؛ همان: ۴۹۶).

۲-۱. ضرورت تشکیل دولت بر مبنای تحقق امکان عبودیت الهی

بر این مبنا، تشکیل دولت ضروری است تا امکان عبادت بندگان خدا را فراهم آورد؛ زیرا انسان موجودی است که حبّ تفرّد، خودخواهی و غلبه بر دیگران بر وی غالب است، هرچند خودخواهی و حبّ غلبه منجر به هلاکت دیگران گردد. پس اگر امر حیات و زندگانی در افراد بشر مهمل و معطل گذاشته شود و سیاست عادلانه و حکومت آمرانه و زاجرانه‌ای میان آنان درباره تقسیم اراضی، اماکن و اموال و نیز تخصیص هر قسمتی از آن‌ها به شخص خاصی طبق حقوق و قوانین موضوعه وجود نداشته باشد، امر حیات و معیشت دشوار می‌شود و کار به جنگ و جدال می‌کشد و آنان را از سیر و سلوک و عبودیت پروردگار و نیز ذکر خدا غافل می‌کند (ر.ک؛ همان: ۴۹۴-۴۹۵). مهم‌ترین انتظار از حکومت با این مبنا، اجرای قوانین الهی است و برنامه‌ریزی باید چنان باشد که به قوانین الهی خدشه نرسد:

«نظام دین و دنیا جز با وجود امامی که مردمان به او اقتدا و از او پیروی کنند و راه هدایت و پرهیزکاری را از وی بیاموزند، درست نمی‌آید و نیاز به او در هر زمان مهم‌تر و بالاتر از نیاز به خوراک و پوشاک آنان است و آنچه در روند این‌ها از منافع و ضروریات می‌باشد» (صدرای شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۷۷).

حکومت وظیفه تنظیم امور معیشتی مردم و تنظیم امور معنوی، به گونه‌ای که مردم را به جوار الهی برساند. یادآوری امور آخرت و قیامت، هدایت مردم به صراط مستقیم،

مجازات مجرمان و قانون‌شکنان و تأمین امنیت را بر دوش دارد (ر.ک؛ همان، ۱۳۶۲: ۵۵۸-۵۵۷).

۲. هدف‌انگاری هستی و استلزام‌های آن

برخی مکاتب با نگاه استقلالی و غیر تابع به هستی مادی می‌نگرند و چنان شیفته دنیا هستند که هدف نهایی آنان از هر اقدامی در عرصه حیات اجتماعی، رسیدن به تمتعات هستی مادی و دنیای فانی است. از منظر ماتریالیست‌ها، جهان از ماده به وجود آمده‌است و عامل خارجی در ایجاد آن دخالت ندارد و عالم، محصول فعل و انفعالات شیمیایی و فیزیکی است و هدفی را پی نمی‌گیرد. این عده طرفدار اصالت مکانیسم هستند و جریان امور عالم را ماشین‌وار می‌پندارند و معتقد به اصل غایت و هدف نیستند و قانون تنازع بقا را دلیل رد غایت می‌دانند (ر.ک؛ آژدو، ۱۳۵۶: ۲۰۹-۲۱۰).

قرآن منتقد چنین نگره‌ای به حیات مادی است و توضیح می‌دهد که آنان بر این گمانند که هستی منحصر در همین جهان مادی است.^۵ از این رو، از هیچ تلاشی برای به دست آوردن آن فروگذار نمی‌کنند^۶ و غیر از دنیا را نمی‌جویند^۷ و پیوسته در طلب برخورداری‌های ناپایدار دنیا هستند^۸، به داشتن دنیا خوشنودند^۹ و در حقیقت، دنیا آنان را فریفته‌است.^{۱۰} در مقام مقایسه دو گروه مؤمن و کافر نشان می‌دهد که با وجود اینکه هر دو در دنیا زندگی می‌کنند، هدف مؤمنان، انجام اعمال صالح برای جلب خوشنودی پروردگارشان است، ولی هدف کافران همین خوردن و خوابیدن تمتع از لذات حیات است. همچنین، مؤمنان در بهره‌گیری از مواهب حیات قید و شرط فراوان قائل هستند و در طرق تحصیل و چگونگی مصرف آن می‌اندیشند و به بخشنده مواهب توجه دارند و حق شکر منعم را به جا می‌آورند، اما کافران پیوسته بار خود را از ظلم و گناه سنگین‌تر می‌کنند، خود را به هلاکت نزدیک‌تر می‌سازند. در آیه‌ای می‌خوانیم: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ: خداوند کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، وارد باغ‌هایی از بهشت می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است،

در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می‌گیرند و همچون چهارپایان می‌خورند و سرانجام، آتش دوزخ جایگاه آن‌هاست ﴿محمد/ ۱۲﴾.

قرآن این نگاه را تأیید نمی‌کند و به ناپایداری دنیا توجه می‌دهد؛ چنان‌که در آیاتی می‌کوشد غافلان مغرور از غرور و غفلت بیدار شوند و بر دو قسمت از مهم‌ترین سرمایه‌های زندگی دنیا تأکید می‌کند که بقیه به آن وابسته است: نیروی اقتصادی و نیروی انسانی؛ زیرا برای رسیدن به هر مقصود مادی این دو نیرو لازم است. لذا آن‌ها که بر تخت قدرت می‌نشستند، سعی در جمع‌آوری این دو نیرو می‌کردند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۴۳-۴۴۵): ﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا هِيَ أَنزَالِنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا * الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾: زندگی دنیا را برای آن‌ها به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم و با آن گیاهان، زمین سرسبز و درهم فرو می‌روند، اما بعد از مدتی می‌خشکند، به گونه‌ای بادهای آن‌ها را به هر سو پراکنده می‌کنند، و خداوند بر هر چیز تواناست. مال و فرزندان زینت حیات دنیا هستند و ثواب باقیات صالحات نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است ﴿(الکهف/ ۴۵-۴۶).

مروری بر آیات نشان می‌دهد که قرآن کریم در نگاه مستقل به دنیا، آن را با عنوان‌هایی چون متاع غرور،^{۱۱} لعب و لهو (ر.ک؛ محمد/ ۳۶)، زینت، تفاخر و تکاثر (الحدید/ ۴۰) معرفی می‌کند و تأکید دارد که خداوند تلاش کسانی را هم که به دنیا چنین نگاهی دارند، بی‌پاسخ نمی‌گذارد و خواسته ایشان را می‌دهد؛ از جمله در آیاتی^{۱۲}، این سنت همیشگی الهی را بیان می‌کند که نتایج اعمال از میان نمی‌رود. اگر هدف اصلی رسیدن به زندگی مادی این جهان باشد، ثمره آن چیزی جز آن نخواهد بود و اما اگر هدف خدا و جلب رضای او باشد، هم در این جهان تأثیر خواهد بخشید و هم نتایج پرباری برای جهان دیگر خواهد داشت. در آیه‌ای دیگر که مربوط به جنگ احد است، می‌خوانیم: ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّوجَّلاً وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَجْزَى السَّاعِرِينَ﴾: و هیچ کس جز به فرمان

خدا نمی‌میرد؛ سرنوشتی تعیین شده است. هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود در این راه گام بردارد)، چیزی از آن به او خواهیم داد و هر کس پاداش آخرت بخواهد، از آن به او می‌دهیم و به‌زودی شاگردان را پاداش خواهیم داد ﴿محمد/ ۱۴۵﴾.

در تفسیر این آیه، به ارتباط آن به مسئله جنگ اُحد اشاره و گفته شده است:

«کوشش انسان هیچ‌گاه ضایع نمی‌شود، اگر هدف تنها نتیجه مادی و دنیوی باشد و مانند بعضی رزمندگان اُحد تنها به سبب غنیمت تلاش کند، بهره‌ای به دست می‌آورد. همچنین، اگر هدف برتر، و کوشش‌ها در مسیر حیات جاویدان و فضائل انسانی باشد، باز به هدف خواهد رسید» (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۱۵).

هدف‌انگاری هستی مادی که در مباحث سابق بدان اشاره شد، آثار بسیار زیانباری برای سعادت جامعه بشری در عرصه حیات اجتماعی و سیاسی در مرحله تشکیل و تکوین قدرت تا مرحله اجرا و نظارت بر قدرت دارد. آنان که فراتر از هستی مادی و دنیای موجود را نمی‌پذیرند یا به دنیای فرامادی باور ندارند، محور تمام افعال و کنش‌های سیاسی خود را دنیا و کسب منافع و برخورداریه‌های آن قرار می‌دهند و آخرت را فراموش می‌کنند. این تأثیرها را با مرور برخی آیات پی می‌گیریم.

۲-۱. اصالت و ترجیح منافع دنیوی در حیات اجتماعی و سیاسی

خداوند در آیاتی کفاری را که بعد از ایمان به خدا کافر شدند، تهدید می‌کند و توضیح می‌دهد منظورش کسانی است که کفر را در دل پذیرفته باشند و بیان می‌کند علت حلول غضب خدا این است که حیات دنیا را که مادی است و جز تمتع‌های حیوانی و اشتغال به خواسته‌های نفس نتیجه دیگری ندارد، بر حیات آخرت که دائمی و زندگی در جوار رب العالمین است و نتیجه خلقت و زندگی انسانیت است، ترجیح دادند و به جای این برگزیدند. اینان جز دنیا هدف دیگری نداشتند و از آخرت بریدند و بدان کفر ورزیدند. خدا هم مردم کافر را هدایت نمی‌کند و چون خدا آنان را هدایت نکرد، از راه سعادت و بهشت گمراه شدند و در غضب خدا و عذابی بزرگ افتادند: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ

مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: و هر که از پس ایمان آوردنش منکر خدا شود، نه آنکه مجبور شده، دلش به ایمان قرار دارد، بلکه کسی که سینه به کفر گشاید، غضب خدا بر آن‌ها باد و عذابی بزرگ دارند و این بدان سبب است که آن‌ها زندگی این دنیا را از دنیای دیگر بیشتر دوست داشته‌اند و خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند ﴿النحل / ۱۰۶-۱۰۷؛ ر. ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۲: ۳۵۴﴾.

طبق شأن نزول آیاتی از سوره روم، هنگامی که مؤمنان در مکه و در اقلیت قرار داشتند، جنگی میان ایرانیان و رومیان در گرفت و ایرانیان پیروز شدند. مشرکان مکه این را دلیل بر حقانیت شرک خود دانستند و گفتند: ایرانیان مجوس و مشرک (دوگانه پرست) هستند، اما رومیان مسیحی و اهل کتاب‌اند. همان گونه که ایرانیان بر رومیان غلبه کردند، پیروزی نهایی از آن شرک است و طومار اسلام به زودی پیچیده خواهد شد و ما پیروز می‌شویم. این امر بر مسلمانان گران آمد و آیات نازل شد و توضیح داد که گفت: چیزی نمی‌گذرد که از رومیان شکست خواهند خورد. آنگاه فرمود: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ: تنها ظاهر زندگی دنیا را می‌بینند و از آخرت و پایان کارها بی‌خبرند﴾ (الروم / ۷ و ر. ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۳۶۰-۳۶۴). تدبیر آنان در حیات اجتماعی آن‌ها مبتنی بر اصالت دنیاست و دنیامحوری و ترجیح آن بر حیات اخروی و مصالح آن نقشه راه آن‌هاست: ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أُبْقَى: بلکه شما حیات دنیا را مقدم می‌دارید، در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است﴾ (الأعلى / ۱۷-۱۶) ۱۳.

در آیاتی دیگر از پیمان‌شکنی بنی‌اسرائیل یاد می‌شود و یهود به سبب آن، به شدت سرزنش می‌شود؛ پیمان‌هایی که جزء اصول و قوانین ثابت ادیان الهی است و در همه ادیان آسمانی این دستورها به گونه‌ای وجود دارد؛ یعنی توحید و پرستش خداوند یگانه، نیکی به پدر و مادر، نیکی به خویشاوندان، یتیمان و مستمندان، سخن نیک با مردم، به پا داشتن نماز، ادای زکات، نریختن خون یکدیگر، بیرون نراندن یکدیگر از خانه‌ها و

کاشانه‌های خود و اینکه اگر کسی در جنگ از شما اسیر شد، همه برای آزادی او کمک کنید، فدیة دهید و او را آزاد سازید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ این‌ها همان کسانی هستند که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند. لذا در مجازات آن‌ها تخفیف داده نمی‌شود و کسی آن‌ها را یاری نخواهد کرد ﴿(البقره/ ۸۶).

درباره شأن نزول آیات گفته شده‌است که طایفه بنی قریظه و بنی نضیر که هر دو از طوایف یهود بودند و با هم قرابت نزدیک داشتند، به سبب منافع دنیا با یکدیگر به مخالفت برخاستند. بنی نضیر به طایفه خزرج که از مشرکان مدینه بودند، پیوستند و بنی قریظه به طایفه اوس و در جنگ‌هایی که میان آن دو قبیله روی می‌داد، هر یک از این‌ها طایفه هم‌پیمان خود را کمک می‌کرد و از طایفه دیگر می‌گشت. اما هنگامی که آتش جنگ فرومی‌نشست، همه یهود جمع می‌شدند تا با پرداخت فدیة، اسیران خود را آزاد کنند و در این عمل، استناد به قانون تورات می‌کردند. قرآن یهود را در برابر اعمال ضدّ و نقیض و تبعیض آنان در میان احکام خدا به شدت سرزنش و به اشد مجازات تهدید می‌کند، به‌ویژه که احکام کوچک‌تر را عمل می‌کردند، اما در برابر احکام مهم‌تر، یعنی قانون تحریم ریختن خون یکدیگر و آواره ساختن هم‌مذهبان از خانه و دیارشان مخالفت می‌کردند. آن‌ها تنها به دستورهایی بها می‌دادند که به نفع زندگی دنیای ایشان بود و آنجا که منافع آنان اقتضا می‌کرد، خون یکدیگر را می‌ریختند، اما چون احتمال اسارت برای همگی وجود داشت، برای نجات از اسارت احتمالی آینده، از دادن فدیة برای آزاد ساختن اسیران مضایقه نداشتند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۲ و همان، ج ۶: ۳۳۴). قرآن کریم بعد از بیان پیمان‌شکنی آن‌ها به انگیزه اصلی اعمال ضدّ و نقیض توجه داده‌است.

می‌توان به ترک و یا سُستی و فرار از جهاد (آل عمران/ ۱۵۲؛ النساء/ ۷۴ و ۹۴؛ التوبه/ ۳۸؛ الأحزاب/ ۱۶؛ محمد/ ۳۶ و الصف/ ۱۱)، تمایل به سازش با دشمنان (محمد/ ۳۶)، خودکامگی و استبداد (یونس/ ۲۳)، ستمگری (البقره/ ۸۵-۸۶؛ المائده/ ۸۰ و هود/ ۱۱۶) و

قرار گرفتن در جرگه حزب شیطان (آل عمران / ۱۵۵؛ الأعراف / ۱۷۶ و الفاطر / ۷)، هم به عنوان بخشی از این استلزام‌ها اشاره کرد. دنیامحوران غیر از دنیا را خواهان نیستند^{۱۴} و پیوسته در طلب متاع ناپایدار دنیایند^{۱۵} و بدان سرگرم و خوشحال هستند^{۱۶} و برای به دست آوردن آن از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند^{۱۷}. همچنین، بی‌توجهی به بینوایان و یتیمان (ر.ک؛ الکهف / ۲۸ و الفجر / ۱۷-۲۰)، اصطکاک و ستیز با جامعه (ر.ک؛ آل عمران / ۱۵۲؛ الأنفال / ۳ و النحل / ۹۲)، فخرفروشی (ر.ک؛ الکهف / ۳۴؛ القصص / ۷۹ و التکاثر / ۱)، دون‌همتی و خواری (التوبه / ۳۸؛ النحل / ۹۵؛ الواقعة / ۶۶ و الفجر / ۲۱) و تمسخر و تحقیر مؤمنان (ر.ک؛ البقره / ۲۱۲) بخشی دیگر از آثار دنیامحوری و هدف‌انگاری هستی مادی است. در تاریخ نیز افراد فراوانی به ترجیح دنیا بر آخرت گرفتار آمده‌اند؛ مانند طلحه، زبیر، برخی یاران امام حسین^(ع)، مردم کوفه و... گزارش شده‌است وقتی معاویه تصمیم به جنگ با امیر مؤمنان علی^(ع) گرفت، نامه‌ای به عمرو عاص فرستاد. عمرو عاص به سمت شام آمد و پس از مذاکراتی با معاویه که گویای آگاهی او به مقام امیر مؤمنان علی^(ع) بود، بهایی برای همکاری او مطالبه کرد و سر این موضوع به چانه‌زنی پرداخت. برادر معاویه، عتبه گفت: چرا او را با حکومت مصر نمی‌خری؟! سپس این شعر را سرود: «إِعْطِ عَمْرَوًا إِنْ عَمْرَوًا تَارِكٌ دِينَهُ الْيَوْمَ لِدُنْيَا لَمْ تَجْزِ: خواسته عمرو را به او بده. او امروز دین خود را به سبب دنیا ترک و رها ساخته است!» (همان: ۴۸۹-۴۹۴).

۲-۲. بی‌ارزش شدن جان شهروندان در تقابل با منافع مادی

در آیه‌ای، نقش دنیامحوری در قتل و کشتار مردم به تصویر کشیده می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا: ای کسانی که ایمان آوردید! چون در راه خدا سفر می‌کنید و به افراد ناشناس برمی‌خورید، درباره آنان تحقیق کنید و به کسی که سلام به شما می‌کند، نگویید مؤمن نیستی، تا به منظور گرفتن اموال، او را به قتل برسانید و بدانید

که نزد خدا غنیمت‌های بسیار هست، خود شما نیز قبل از این چنین بودید و خدا بر شما مَنّت نهاد. پس به تحقیق بپردازید که خدا به آنچه می‌کنید، باخبر است ﴿النساء/ ۹۴﴾.

به اعتقاد علامه، آیه توضیح می‌دهد که شما قبل از ایمان آوردن در پی به دست آوردن عرض و متاع حیات دنیا بودید، ولی خدا بر شما منت نهاد و ایمانی داد که شما را از آن هدف پست بازگرداند و متوجه خدا و غنیمت‌های بسیاری کرد که نزد اوست و جمله ﴿تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ از باب اقتضای حال در کلام آمده‌است، می‌خواهد بفهماند حال شما که شخصی را با اینکه اظهار اسلام و ایمان کرد، بدون اعتنا به سرنوشت او و بدون تحقیق درباره اسلام و کفر او به قتل رساندید، حال کسی است که در پی غنیمت است و جز به دست آوردن مال از هر راهی که باشد، هدفی ندارد، هرچند کشتن افراد باایمان باشد و معلوم است که چنین کسی کوچک‌ترین مسئله را بهانه قرار می‌دهد و بدون هیچ عذر موجهی افراد را می‌کشد تا اموال کشته خود را به غنیمت بردارد و این همان حال است که مؤمنان قبل از ایمان آوردن داشتند. آری، در دوره جاهلیت مردم هیچ هدفی جز دنیا و مادیات نداشتند و امروز که خدای منان بر آنان منت نهاده‌است و نعمت ایمان را به ایشان انعام کرده، واجب است که دیگر چنین کاری نکنند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۵: ۴۲).

۲-۳. قدرت، ملاک برتری و سعادت

وقتی دنیا نهایت آمال و مقصد نهایی دانسته شود، رستگاری هم مخصوص کسانی خواهد بود که علو و برتری دنیایی را کسب کرده باشند و قدرت ملاک برتری و فلاح خواهد شد. در ماجرای برخورد حضرت موسی^(ع) با فرعون، قرآن کریم بیان می‌کند که فرعون در برابر موسی^(ع) و معجزات آن مدعی شد که وی آمده تا ما را از این سرزمین و وطن با سحرش بیرون کند. اشاره به منظور از اینکه نبوت، دعوت به توحید و این معجزات توطئه موسی برای غلبه بر حکومت و بیرون کردن ما و قبطیان از سرزمین آبا و اجداد ماست، حکومت و سیطره بر این سرزمین و بیرون راندن مخالفان است! سرانجام،

وی قرار جمع‌آوری ساحران برای مقابله با موسی^(ع) را می‌گذارد و مجلس را ترک می‌گوید و تمام مکر و فریب خود را جمع می‌کند. سپس همه را در روز موعود آورد. طرفداران مبارزه و شدت عمل رشته سخن را به تحریک مبارزان با موسی می‌بافتند و گفتند این دو ساحرنده و شما بزرگان سحر در این کشور پهناورید و نیروی شما از آن‌ها بیشتر است! آن‌ها می‌خواهند شما را از سرزمینتان با سحرشان بیرون کنند و مقدسات شما را هم بازیچه قرار دهند. پس به خود تردید راه ندهید و تمام نیرو، نقشه، مهارت و توان خود را جمع کنید و به کار گیرید و متحد در صف واحدی به میدان مبارزه گام نهدید: ﴿فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى: اکنون که چنین است، تمام نیرو و نقشه خود را جمع کنید و در یک صف بیایید و رستگاری امروز از آن کسی است که برتری خود را اثبات کند﴾ (طه / ۶۴ و ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۲۷-۲۳۴).

۲-۴. قدرت، ابزار کسب سود مادی

وقتی هستی مادی اصالت یافت و حیات اخروی کنار رفت، امکان دستیابی به برخورداری‌های مادی از سوی صاحبان قدرت و سیاست لقمه‌ای چرب خواهد بود، در حالی که بر مبنای ابزارانگاری دنیای مادی، مناصب مذکور فرصت خدمت برای کسب آخرت، حیات جاوید و رضایت الهی است. لذا به دنبال به دست گرفتن امور مسلمانان از سوی امیر مؤمنان^(ع) به پایان رسیدن جنگ جمل و انتقال حضرت به کوفه، امیر المؤمنین^(ع) نامه‌ای برای «اشعث بن قیس» نوشت که فرماندار آذربایجان بود:

«وَإِنَّ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رِعْيَةٍ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَيْفَقَةٍ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَلَا أَكُونَ شَرًّا وَ لَا تَبِكَ لَكَ وَ السَّلَامُ: فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی در گردن توست و تو زیر نظر مافوق خود هستی. حق نداری درباره رعیت استبداد به خرج دهی و نه به کار عظیمی اقدام کنی، مگر اطمینان داشته باشی که از عهده‌اش

برمی آیی. اموال خدا در اختیار توست و تو یکی از خزانه داران او هستی تا آن را به من تسلیم کنی و امیدوارم برای تو فرمانروای بدی نباشم» (نهج البلاغه / ن ۲۷).

نتیجه گیری

در این پژوهش، ضمن گزارش دو دیدگاه درباره هدف انگاری یا ابزارنگاری هستی برای سیاست از منظر قرآن کریم، این حقیقت تبیین شد که قرآن کریم صلاحیت هدف بودن «هستی مادی» را برای فعالیت های بشر نمی پذیرد و با القاب تحقیرآمیزی با چنین دنیاگرایی برخورد می کند و هدف انگاری هستی مادی را برای سیاست مذموم می داند و نشان می دهد انسان خلق نشده تا نهایت آمالش برخورداری مادی در عرصه های اجتماعی و سیاسی حیات باشد، بلکه آفریده شده تا بشر با به فعل رساندن قوای خود (= تکامل) در عرصه های مختلف فردی، اجتماعی و سیاسی حیات، رضایت الهی را کسب کند، به قرب خداوند دست یابد و از حیات مطلوب و جاویدان اخروی بهره مند شود. استلزام های و پیامدهای متعددی نیز برای هدف انگاری هستی در قرآن گزارش شده است.

پی نوشت ها

- ۱- در آیات متعدد از باطل و عبث و لعب نبودن خلقت سخن گفته می شود.
- ۲- قال رسول الله: الدینا مزرعه الاخره (عوالی الثالی العزیزه فی الاحادیث الدینیة، ص ۲۶۷).

۳- ر.ک: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (الأعراف / ۳۲)؛ ﴿وَأَنْتَغِي مَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (القصص / ۷۷)؛ ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (العنكبوت / ۲۷)؛ ﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا

اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿الزمر/ ۱۰﴾ و ﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿النحل/ ۳۰﴾.

۴- دنیا منزلی است که روندگان به سوی خدا باید از آن‌ها بگذرند، و نفس انسانی مسافر سوی خداست و برای این نفس منزل‌ها و مراحل‌ی تعبیه شده است که باید از آن‌ها بگذرد (ر.ک؛ صدرای شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۶۱).

۵- ﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿الأنعام/ ۲۹﴾.

۶- ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ يَجِبُونَ الْعَاجِلَةَ وَيُدْرُونَ وِرَاءَهُمْ يَوْمًا تَقِيلاً ﴿الإنسان/ ۲۷﴾.

۷- ﴿وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿النجم/ ۲۹﴾.

۸- ﴿ثُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا ﴿الأنفال/ ۶۷﴾؛ ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا

وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ ﴿البقره/ ۲۰۰﴾ و ﴿وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا ﴿يونس/ ۷﴾.

۹- ﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿الرعد/ ۲۶﴾.

۱۰- ﴿وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ﴿الأنعام/ ۷۰﴾.

۱۱- ﴿مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا

مَذْمُومًا مَدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعَىٰهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿آل عمران/ ۱۸۵﴾.

۱۲- ﴿مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا

يُنْخَسُونَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿هود/ ۱۵-۱۶؛ ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۹: ۴۶﴾.

۱۳- الأعلى/ ۱۶-۱۷. برای افراد مؤمن این محاسبه قرآنی در مقایسه دنیا با آخرت

کاملاً روشن است، اما چگونه انسان مؤمن در بسیاری از اوقات علم خود را زیر پا می‌گذارد و آلوده گناهان و جرایم می‌شود؟ پاسخ، غلبه شهوات بر وجود انسان و سرچشمه این غلبه شهوات نیز حب دنیاست (تر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج

- ۲۶: ۴۰۸. ﴿اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَنْتَوْنَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ﴾ (ابراهيم / ۲-۳).
- ۱۴- ﴿وَلَمْ يُوَدِّ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (النجم / ۲۹).
- ۱۵- ﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا﴾ (الأنفال / ۶۷)؛ ﴿فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾ (البقره / ۲۰۰)؛
- ﴿وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا﴾ (يونس / ۷).
- ۱۶- ﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (الرعد / ۲۶).
- ۱۷- ﴿وَعَرَّثَهُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (الأنعام / ۷۰).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آزادو، کیویج. (۱۳۵۶). *مسائل و نظریات فلسفه*. ترجمه منوچهر بزرگمهر. زیر نظر علیرضا حیدری. تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
- ابن ابی جمهور، محمدبن علی. (۱۴۰۳ق.). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*. تحقیق مجتبی العراقی. ج ۱. قم: سید الشهداء.
- شریف الرضی، محمدبن حسین. (۱۴۱۴ق.). *نهج البلاغه*. چاپ صبحی صالح. قم: هجرت.
- صدرای شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۲). *مبدأ و معاد*. ترجمه احمدبن محمد اردکانی. به کوشش عبدالله نورانی. تهران: ستاد انقلاب فرهنگی و مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ . (۱۳۸۶). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیة*. به اهتمام و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی. قم: بوستان کتاب.
- _____ . (۱۳۶۶). *شرح اصول کافی*. ترجمه محمد خواجوی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مصلح، جواد. (۱۳۹۲). *ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبية*. چ ۷. تهران: سروش.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). *بیست گفتار*. قم: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامية.